

زیبایی معقول از منظر قرآن کریم

ابوالحسن مؤمن نژاد*

تاریخ دریافت: ۹۶/۱۲/۱

عباس یوسفی تازه کندی**

تاریخ پذیرش: ۹۷/۳/۹

مرتضی سازجینی***

چکیده

یکی از مباحث مهم فلسفه و علوم انسانی مبحث زیبایی می‌باشد که قدمتی دوهزار ساله دارد. از نظر دانشمندان اسلامی و برخی فلاسفه زیبایی منحصر به زیبایی محسوس و فکری نیست بلکه نوعی دیگر از زیبای هست که از آن به «زیبایی معقول یا حسن عقلی» تعبیر می‌شود که یکی از انواع چهارگانه زیبایی، و از همه آن‌ها بالاتر می‌باشد. زیبایی معقول (حسن عقلی) به این معنا است که بعضی از کارها فی حد ذاته زیبا و جمیل است و جاذبه و کشش دارد و ستایش آفرین است و فقط عقل انسان آن را درک می‌کند و نیروی حس و قوه تخیل در درک آن زیبایی نقشی ندارند. قرآن کریم به همه انواع زیبایی اشاره کرده است. در این پژوهش به تبیین زیبایی معقول، نسبی یا مطلق بودن زیبائی معقول و مصادق‌های آن از منظر قرآن خواهیم پرداخت. مهم‌ترین مصادیق زیبایی معقول در قرآن کریم عبارت‌اند از زیبایی عفو و اغماض، زیبایی صبر، زیبایی هجرت، و زیبایی ایمان.

کلیدواژگان: حسن عقلی، مصادیق زیبائی، مطلق، نسبی، جمال.

پروژه‌سکاه علوم انسانی و مطالعات قرآنی
پرتال جامع علوم انسانی

amomennejad@yu.ac.ir

auosefi6@gmail.com

mortazasazjini@yahoo.com

* استادیار گروه معارف اسلامی دانشگاه یاسوج.

** دانشجوی دکتری تفسیر تطبیقی دانشگاه علوم و معارف قرآن قم.

*** دانشجوی دکتری تفسیر تطبیقی دانشگاه علوم و معارف قرآن قم.

نویسنده مسئول: ابوالحسن مؤمن نژاد

مقدمه

قرآن کتابی است آسمانی که باطنی عمیق، ظاهری زیبا و بیانی شیرین دارد. زیبایی‌های مطلقاً محسوس را اکثریت قریب به اتفاق مردم درک می‌کنند، چراکه با حواس شش‌گانه آن‌ها را مشاهده و درک می‌کنند. اگر یک مرتبه بالاتر برویم خواهیم دید که زیبایی‌هایی وجود دارد که نمی‌توان با حواس آن‌ها را درک کرد بلکه تنها ترین ابزار درک این نوع زیبایی عقل می‌باشد هرچند برخی این نوع زیبایی را منکر هستند ولی آنچه حقیقت دارد این است که نوع دیگری از زیبایی وجود دارد که به آن زیبایی معقول می‌گویند.

پرداختن به زیبایی معقول از اهمیت بالایی برخوردار است چراکه هر کس این نوع زیبایی را درک کند بی شک سراغ زشتی‌ها و منہیات نمی‌رود و وقتی این نوع زیبایی را درک کرد حتی اگر کسی از زشتی‌ها او را نهی نکند به سراغ آن‌ها نخواهد رفت.

پیشینه تحقیق

در زمینه زیبایی معقول در قرآن به طور مفصل و کامل تا به حال نوشته‌ای به رشته تحریر در نیامده است اما به طور پراکنده در آثاری چند که ذیلاً عنوان می‌شود به این موضوع اشاره شده است.

شهید مطهری در کتاب «فلسفه اخلاق» به طور مختصر به تعریف این نوع زیبایی اشاره کرده‌اند. علامه جعفری در کتاب «زیبائی و هنر از دیدگاه اسلام» به این موضوع به صورت پراکنده اشاره کرده‌اند ولی در عین حال در این زمینه از کتاب‌های کامل به شمار می‌رود. آقای محمدعلی عادل‌ی مقدم در مقاله‌ای با عنوان «مصادق‌های زیبایی در قرآن و روایات» فقط به مصادق‌های زیبایی معقول اشاره کرده‌اند. در کتاب‌های کلامی نیز ذیل عنوان حسن و قبح عقلی به این موضوع اشارت رفته است.

در این پژوهش پس از تعریف زیبایی و معناشناسی زیبایی در قرآن به جایگاه عقل اشاره شده است. در ادامه به تعریف زیبایی معقول، انواع زیبایی معقول و ضرورت آن و اینکه چه رابطه‌ای بین حسن عقلی و زیبایی معقول هست اشاره شده است. در آخر به نسبی یا مطلق بودن زیبایی معقول و مصادق‌های آن در قرآن پرداخته است.

روش تحقیق

روش نویسندگان در نگارش این مقاله، کتابخانه‌ای و تحلیلی هست.

مفهوم زیبایی

واژه «زیبائی» بر اساس تعریف دانشوران لغت، عبارت است از نظم و هماهنگی که همراه عظمت و پاکی، در شیئی وجود دارد و عقل و تخیل و تمایلات عالی انسان را تحریک می‌کند و لذت و انبساط پدید می‌آورد (معین، ۱۳۶۰، ج ۲: ۱۷۶۸). چنانکه برخی دیگر می‌گویند: «زیبائی به معنای شکوه و زینتی است که بر تصاویر و معانی واقع می‌شود» (انوری، ۱۳۸۱، ج ۵: ۳۹۲۴) و حالتی است که در شخص یا شیء زیبا وجود دارد. و از دیدگاه فلاسفه جمال و زیبایی صفتی است که در اشیاء مورد ملاحظه قرار می‌گیرد و حالت رضایت و شادمانی در درون آدمی به وجود می‌آورد (ابراهیم مصطفی و دیگران، بی تا: ۱۳۶).

ابن سینا فیلسوف مسلمان ده قرن پیش بر این باور بود که زیبایی و شکوه هر چیزی عبارت است از اینکه به گونه‌ای باشد که باید باشد (محمد عماره، ۱۳۸۱: ۱۵)، و علامه محمد تقی جعفری زیبایی را نمودی نگارین و شفاف بر کمال می‌داند که عبارت است از قرار گرفتن یک موضوع در مجرای بایستگی‌ها و شایستگی‌های مربوط به خود (جعفری، ۱۳۷۵: ۲۴۸).

برخی دیگر با مقایسه نظرات دیگران گفته‌اند زیبایی، وصف و حالت موجود در خارج و عالم عین و وجود است که با ایجاد رابطه بصری و لمس توسط انسان درک می‌شود و احساس خوشایند آن در درون آدمی، سبب ایجاد حالت رضایت و سرور می‌گردد. این چنین حالتی روحی برگرفته از فطرت رو به کمال بشر بوده و حالتی نسبی و اضافی است (قاسمی، اسلام و زیبایی، ش ۴۱: ۱۰۹).

نکته قابل توجه اینکه به عقیده صاحب‌نظران مقوله زیبایی را نمی‌توان تعریف کرد زیرا چیزی است که درک می‌شود اما نمی‌توان آن را تعریف کرد و از مفاهیمی است که ماهیت آن مجهول است ولی وجود دارد. به این دلیل، تعاریفی که تا به حال از زیبایی ارائه شده است دقیق و جامع نمی‌باشد؛ و وجود هر کدام، گاهی تعریف زیبایی نیست و

گاهی نزد افراد خاصی، زیبایی تلقی می‌شود. نکته دیگری که باید در نظر داشت این است که زیبایی نسبی است بدین معنا که شیئی در نظر انسانی، فوق العاده زیبا است و حال آنکه یک انسان دیگر آن را زیبا نمی‌بیند. به هر حال قدر مسلم اینکه زیبایی نسبی است و مطلق نیست (مطهری، ۱۳۹۱: ۸۸).

معناشناسی زیبایی در قرآن

در قرآن کریم مفهوم زیبایی با واژه‌هایی متفاوت به کار رفته است که در زیر به بررسی این واژه می‌پردازیم:

جمال: جمال از صفات الهی به معنای حُسن و بهاء (العین، ج ۶: ۱۴۲) و زیبایی بسیار آمده است (مفردات، ج ۱: ۴۱۲) و ضد آن قبح می‌باشد (جمهرة اللغة، ج ۱: ۴۹). جمال بر دو نوع است: اول زیبایی که ویژه جان و بدن و فعل و کار انسان است. دوم زیبایی که در سایر پدیده‌های عالم غیر از انسان می‌باشد؛ و بر این وجه از پیامبر (ص) روایت شده است که: «إِنَّ اللَّهَ جَمِيلٌ وَيُحِبُّ الْجَمَالَ» (مجلسی، ج ۶۲: ۱۲۵) که هشدار و آگاهی است بر اینکه خیرات زیاد از خدا افاضه می‌شود و خداوند کسی را که به این صفت یعنی منشأ خیرات متصف باشد دوست می‌دارد (راغب اصفهانی، ج ۱: ۴۱۲). جمال در قرآن یک بار و برای زیبایی دام‌ها به کار رفته است (نحل / ۶).

جمیل: جمیل برای زیادی و مبالغه در زیبایی به کار می‌رود (راغب اصفهانی، ج ۱: ۴۱۲) و ضد آن قبیح می‌باشد (ابن درید، ج ۱: ۴۹). جمیل در قرآن هفت بار به کار رفته است که از آن زیبایی صبر، گذشت، دوری گزیدن و رها کردن توصیف شده است.

زینة: زینة اسم جامعی است برای هر چیزی که به وسیله آن، آرایش می‌کنند (ابن درید، ج ۹: ۹۴). زینة حقیقی آن چیزی است که انسان را در هیچ‌یک از حالاتش نه در دنیا و نه در آخرت آلوده و ناپاک نمی‌سازد؛ به عبارت دیگر زینة حقیقی یعنی در همه ابعاد وجودی به سوی کمال رفتن و در جهت کمال مطلق بودن (راغب اصفهانی، ج ۲: ۱۶۷). زینة در کوتاه سخن بر سه گونه است:

۱. زینة و آرایش نفسانی مانند علم و اعتقادات نیکو (باورهای درست):

﴿حَبِّبْ إِلَيْكُمُ الْإِيمَانَ وَزَيِّنْهُ فِي قُلُوبِكُمْ﴾ (حجرات / ۷)

۲. زینة بدنی مثل نیرومندی و بلندی قامت:

﴿... وَصَوَّرَكُمْ فَأَحْسَنَ صُوْرَكُمْ...﴾ (غافر/۶۴)

۳. زینة خارجی یعنی به وسیله چیز جدا از انسان مثل مال و مقام:

﴿فَخَرَجَ عَلَى قَوْمِهِ فِي زِينَتِهِ﴾ (قصص/۷۹)

زینة در قرآن چهل و شش بار به کار رفته است و خدای تعالی تزیین را:

۱. در مواضعی به خود نسبت داده است:

﴿وَزَيْنُهُ فِي قُلُوبِكُمْ﴾ (حجرات/۷)

۲. و در جاهائی به شیطان نسبت داده است:

﴿إِذْ زَيْنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ﴾ (انفال/۴۸)

۳. و در بعضی اوقات بدون فاعل ذکر شده است (راغب اصفهانی، ج ۲: ۱۶۹):

﴿زَيْنٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا وَالْحَيَاةُ الدُّنْيَا﴾ (بقره/۲۱۲)

حلیة: ابن فارس برای این واژه دو ریشه ذکر می کند: اول: خوشایند و دلخواه نفس بودن. دوم: زیبا کردن و آراستن. این ماده در قرآن نه بار درباره به زیور آراستن بهشتیان و زیورهای دنیوی به کار رفته است.

زخرف: زخرف به معانی زینة و کمال هر چیزی (جوهری، ج ۷: ۲۷۲) و آرایشی زرین آمده است، و از این معنی طلا را هم زخرف گفته اند (راغب اصفهانی، ج ۲: ۱۴۰). زخرف در قرآن چهار بار به کار رفته است. خداوند در قرآن کریم می فرماید:

﴿أَخَذَتِ الْأَرْضُ زُخْرُفَهَا﴾ (یونس/۲۴)

«زمین زینت خود برگرفت»

حسن: حسن عبارت است از هر اثر بهجت آفرین و شادی بخش که مورد آرزو باشد و بر سه گونه است: اول: آنگونه زیبایی و حسنی که مورد پسند عقل و خرد است (زیبائی عقلانی)؛ دوم: زیبایی و حسنی که از جهت هوی و هوس نیکوست (زیبائی هوس پسند)؛ سوم: زیبایی و حسنی محسوس که طبیعتاً زیبا و خوب است (حسّی و واقعی). آنچه را که در قرآن از واژه حسن آمده است بیش تر به چیزی که از نظر بصیرت و اندیشه زیبا است اطلاق شده است ولی در عرف عموم مردم بیش تر به چیزی که به چشم زیبا باشد گفته می شود (راغب اصفهانی، ج ۱: ۴۹۱). خدای تعالی می فرماید:

﴿الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ﴾ (زمر/۱۸)

تبرج: اظهار زینت برای مردم بیگانه، که مذموم است (ابن اثیر، ج ۱: ۱۱۳). به بزرگی و زیبائی چشم نیز برج گفته می‌شود (راغب اصفهانی، ج ۱: ۲۵۵).

بهجة: بهجة یعنی خوشرنگی و ظهور سرور و شادی، خدای عزوجل می‌گویند: ﴿حَدَائِقُ ذَاتَ بَهْجَةٍ﴾ (نمل/۶۰): «باغ‌های سرور افزا و زیبا». قد بهج که اسم فاعلش «بهیج» است یعنی شادمان و مسرور شد (راغب اصفهانی، ج ۱: ۳۱۷). جوهری در کتابش آورده بهجة به معنای حسن است و رجل ذو بهجة، ای ذو جمال (جوهری، ج ۱: ۳۰۰).

خیر: بسیاری از فیلسوفان و لغت شناسان مسلمان در تعریف خیر گفته اند: «الخیر ما یتشوقه کل شیء» (ابن سینا، ۱۳۷۶: ۳۸۰؛ ملاصدرا، ۱۴۱۰ق، ج ۷: ۵۸) یا «الخیر ما یرغب فیهِ الكل» (زبیدی، ج ۶: ۳۷۷)؛ خیر چیزی است که همه کس و همه چیز به آن شوق و میل دارند. مثل عدل، فضل و هر چیز سودمند دیگر، نقطه مقابل خیر، شر است، خیر دو گونه است: اول: خیر مطلق یعنی چیزی که در هر حال و به نظر هر کس پسندیده و مورد رغبت است. دوم: خیر و شر مقید، به این معنی که چیزی برای یکی خیر است و برای دیگری شر، مثل مالی که ممکن است برای زید خیر و برای عمرو شر باشد (راغب اصفهانی، ج ۱: ۶۴۲).

معروف: اسمی است برای هر کاری که با عقل و شریعت نیکو شناخته شده باشد (راغب اصفهانی، ج ۲: ۵۸۶).

با توجه با آنچه در بالا ذکر شد می‌توان گفت که قرآن زیبایی را مطلوب می‌داند و با واژه‌هایی متفاوت به آن تذکر داده است؛ برخی از واژه‌ها مثل خیر و معروف مفاهیم کلی هستند که شامل زیبائی نیز می‌شوند، و بعضی دیگر مانند زینة و زخرف ابزار زیبائی می‌باشند. در این میان تبرج به آشکار کردن زیبائی به نحو مذموم اشاره دارد و بهجة به اثری که در اثر مشاهده و درک زیبائی ایجاد می‌شود دلالت دارد. بنابراین جمال، جمیل و حسن واژه‌هایی هستند که به معنای زیبائی در قرآن به کار رفته‌اند. با این تفاوت که دایره کاربرد حسن وسیع‌تر است. جمال تنها در سخن از امور معنوی غیرمادی و نامحسوس به کار رفته است. حسن و مشتقات آن هم بر امور حسی و هم بر امور معنوی

اطلاق شده است؛ بنابراین هر جمیلی در قرآن حسن است اما هر حَسَنی مادامی که از امور اعتباری نباشد جمیل بر آن صدق نخواهد کرد (مطعنی، ۱۴۱۷ق: ۱۰۴-۱۰۹).

آیاتی از قرآن که بر زیبایی دلالت دارد

خداوند انواع زیبایی را در قرآن کریم تذکر داده و محبوبیت و مطلوبیت آن‌ها را بیان کرده است که در ذیل به طور اجمالی به آن‌ها اشاره می‌کنیم:

همه زیبایی‌ها مستند به خداست

آیات متعددی از قرآن مجید زیبایی را به خدا نسبت می‌دهد و او را بوجد آورنده تمام زیبایی‌ها در حوزه‌های محسوس و غیرمحسوس معرفی می‌کند؛ و حتی محروم ساختن مردم از زیبایی‌ها را مورد توبیخ قرار می‌دهد از آن جمله:

﴿قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ...﴾ (الاعراف/۳۲)

«ای پیامبر! بگو: زیورهایی را که خدا برای بندگانش پدید آورده، چه کسی حرام گردانیده است؟»

تحصیل زیبایی‌ها مطلوب و جائز است

آیات متعددی در قرآن مجید وجود دارد که بوجد آوردن زیبایی‌ها و تحصیل آن‌ها را مطلوب و برخی از آیات جائز بودن زیبایی‌ها را تذکر می‌دهد. از آن جمله:

﴿وَهُوَ الَّذِي سَخَّرَ الْبَحْرَ لِتَأْكُلُوا مِنْهُ لَحْمًا طَرِيًّا وَتَسْتَخْرِجُوا مِنْهُ حَبْلًا مَدِيدًا وَنَسَاجِدًا لِلَّهِ وَالْحَبَل السَّبْتِ وَالصُّبْحِ نَضًا وَالْمَاءَ الْعَذْبَ الَّذِي يَشْرَبُونَ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ﴾ (النحل/۱۴)

«او کسی است که دریا را مسخر (شما) ساخت تا از آن، گوشت تازه بخورید و زیوری برای پوشیدن (مانند مروارید) از آن استخراج کنید»
مدلول مستقیم آیه جائز بودن تهیه زینة است.

زیبایی آسمان با ستارگانش

در چند مورد از آیات قرآنی، زیبایی منظره آسمان با ستارگانش گوشزد شده و خداوند عمل آراستن آن صحنه زیبا را به طور مستقیم به خود نسبت داده است. از آن جمله:

﴿إِنَّا زَيَّنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِزِينَةِ الْكَوَاكِبِ﴾ (صافات/۶)

«ما آسمان این دنیا را به زیور اختران آراستیم»

زیبایی ترکیب انسان و صورتش

این زیبایی نیز در مواردی از قرآن با تعبیرات مختلف آمده است. از آن جمله:

﴿... وَصَوَّرَكُمْ فَأَحْسَنَ صُوْرَكُمْ...﴾ (غافر/۶۴)

«... و شما را صورتگری کرد و صورت‌های شما را نیکو نمود»

زیبایی جانداران

خداوند زیبایی را درباره جانداران نیز در قرآن مطرح فرموده است. از آن جمله:

﴿وَلَكُمْ فِيهَا جَمَالٌ حِينَ تُرِيحُونَ وَحِينَ تَسْرَحُونَ﴾ (نحل/۶)

«و در آن‌ها برای شما زیبایی است آنگاه که از چراگاه برمی‌گردانید و

هنگامی که به چراگاه می‌برید»

زیبایی مناظر طبیعی در روی زمین

در قرآن مجید آیات متعددی درباره زیبایی مناظر طبیعی وارد شده است که خداوند

متعال نظر انسان‌ها را به آن مناظر به عنوان زیبایی متوجه و جلب می‌کند. از آن جمله:

﴿... وَأَنْزَلْنَا لَكُمْ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَنْبَتْنَا بِهِ حَدَائِقَ ذَاتَ بَهْجَةٍ...﴾ (نمل/۶۰)

«... و برای شما آبی از آسمان فرود آورد، پس به وسیله آن، باغ‌های

بهجت‌انگیز رویانیدیم»

زیبایی آرمان‌های معقول

در آیات قرآنی بر زیبایی آرمان‌های معقول و اصول عالی اخلاقی و ارزش‌های انسانی

تأکید شده است. از آن جمله:

﴿وَلِإِنَّ السَّاعَةَ لَأْتِيَةٌ فَاصْفَحِ الصَّفْحَ الْجَمِيلَ﴾ (حجر/۸۵)

«و یقیناً قیامت فرا خواهد رسید پس به خوبی صرف نظر کن»

﴿فَاصْبِرْ صَبْرًا جَمِيلًا﴾ (معاراج/۵)

«پس صبر کن، صبری نیکو»

آیات فراوانی که درباره زیبایی از دیدگاه اسلام در قرآن آمده است به خوبی اثبات

می‌کند که زیبایی و توجه به آن‌ها و بوجود آوردن زیبایی‌ها نه تنها از دیدگاه اسلام جایز

است، بلکه با نظر به نیاز روحی که بشر به زیبایی‌های محسوس عینی دارد، محبوب و

مطلوب است. از طرف دیگر، با توجه به اینکه نیازهای مادی و معنوی بشر در زیبایی‌های محسوس عینی خلاصه نمی‌شود، و از سوی دیگر هدف شوم انسان‌های سودجو و قدرت‌پرست که با آراستن ظاهر و صورت، حقایق و اصول و ارزش‌ها را نابود می‌سازند؛ اسلام برای مردم، هشدار جدی می‌دهد که به یاد داشته باشید و به طور جدی متوجه باشید که هر زیبایی و آرایش که تفکرات و هدف‌گیری‌های بشری در بوجود آمدن یا ارائه آن دخالت بورزد، نمایانگر حقیقت نیست (جعفری، ۱۳۷۵: ۱۳۶).

جایگاه عقل در قرآن

قرآن همواره به دانایی، دانش اندوزی و خردورزی دعوت می‌کند. از بشر، تنها نمی‌خواهد دستورها و آیین‌های آن را بپذیرد و به آن‌ها گردن نهد بلکه پذیرش را از انسان بر پایه دریافتی عقلانی و ایمانی خواسته است. «عقل» لفظی عربی است و معادل فارسی آن خرد، اندیشه و گاه هوش آمده است (دهخدا، ۱۳۷۷، ماده عقل: ۳۷۰ و ماده خرد: ۴۱۲). عقل در اصل به معنای بستن و نگه داشتن شتر است و گاه به معنای دیه به کار رفته است (جوهری، ج ۳: ۱۷۶۹).

در اصطلاح مفسران عقل به قوه‌ای گفته می‌شود که آدمی به وسیله آن می‌تواند علم پیدا کند و به علمی هم که انسان با این قوه به دست می‌آورد، عقل گفته می‌شود؛ لذا هر جا خداوند کفار را به نداشتن عقل منسوب کرده است، اشاره به معنای دوم دارد و هر جا از بنده رفع تکلیف کرده است، اشاره به معنای اول است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ج ۲: ۶۲۹).

علامه طباطبایی در تفسیر «المیزان» ذیل آیه ۲۴۲ سوره بقره می‌گویند: «قرآن عقل را نیرویی می‌داند که انسان در امور دین از آن منتفع می‌شود و او را به معارف حقیقی و اعمال شایسته رهبری می‌کند و در صورتی که از این مجرا منحرف گردد، دیگر عقل نامیده نمی‌شود، گرچه در امور دنیوی به کار آید و نفع و ضرر را در امور دنیایی تشخیص دهد (طباطبایی، ج ۲: ۳۷۵).

خدای سبحان نعمت‌های بی‌شماری را بر آدمیان در طول تاریخ حیاتش ارزانی نموده است؛ یکی از نعمت‌های بزرگی که ویژگی خاصی دارد و خداوند آن را حجت و راهنمای

آدمیان برای رسیدن به کمالاتش قرار داده عقل است. خداوند در قرآن عقل را مایه برتری انسان می‌خواند (اسراء/۷۰) و به گفته علامه طباطبایی چیزی که بنی آدم را از غیر خودش ممتاز کرد، همین عقل است (طباطبایی، ج ۱۳: ۲۱۵).

با توجه به آنچه که در بالا ذکر کردیم، معلوم شد که توجه قرآن بیش‌تر به جنبه معرفتی عقل است و برای آن جایگاه ویژه‌ای قائل است؛ آیاتی از قرآن به تحسین و تمجید خردمندان و اهل تعقل و تفکر و تعلیم و تعلم می‌پردازد تا با الگوسازی مناسب، سایر انسان‌ها به ویژه مؤمنان را تشویق به تعقل نماید؛ مثل آیاتی که در مورد اولو الالباب و اهل تعقل و تفکر و ... آمده است (آل عمران / ۱۹۱ - ۱۹۵). برخی از آیات قرآن به طور مستقیم دعوت به تعقل می‌کند. این آیات غالباً با «لعلکم تعقلون» و گاهی با «ان کنتم تعقلون» پایان می‌پذیرند.

پاره‌ای از آیات قرآن بی‌اعتنایی به عقل را سرزنش می‌کند تا مؤمنان و همه آن‌هایی که خداوند به آن‌ها نعمت عقل ارزانی داشته به خود آیند و در آیات کتاب تکوینی و آیات کتاب تدوینی تعقل نمایند و به معرفتی که مقدمه خشیت خدا و عمل صالح باشد برسند؛ چنانکه می‌فرماید:

﴿اتْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَتَنسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ وَأَنْتُمْ تَسْلُونَ الْكِتَابَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ﴾ (بقره / ۴۴)

آیاتی تعقل نکردن را مستلزم پلیدی دانسته (یونس/۱۰۰) و کسانی را که همچون کوران و کران از کنار آیات الهی می‌گذرند و در آن‌ها تدبیر و تعقل نمی‌کنند، بدترین جنبنده‌ها خوانده است (انفال/۲۲) و حتی از حیوانات گمراه‌تر می‌داند:

﴿أَمْ تَحْسَبُ أَنْ أَكْثَرُهُمْ يَسْمَعُونَ أَوْ يَعْقِلُونَ إِنْ هُمْ إِلَّا كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِيلًا﴾

(فرقان/۴۴)

«می‌پنداری که بیش‌تر این‌ها گوش شنوا دارند یا اهل تعقل هستند چنین

نیست این‌ها چون چارپایان بلکه گمراه‌ترند»

آیات مذکور و نیز آیاتی که در آن‌ها به تفکر در آیات الهی دعوت شده بیان‌کننده این حقیقت است که قرآن کریم عقل را به عنوان یکی از ابزارهای مهم معرفت و شناخت و تفکر و تعقل را لازمه شناخت و پیمودن راه کمال می‌داند.

مفهوم زیبایی معقول

در جهان زیبایی‌هایی وجود دارد که با حواس شش‌گانه درک می‌شوند، از آن بالاتر نیز زیبایی‌های وجود دارد که قوه خیال انسان آن را درک می‌کند و مربوط به صورت‌های ذهنی انسان می‌باشد. بنابراین زیبایی منحصر به زیبایی‌های مربوط به غریزه جنسی نیست، در همه محسوسات این عالم هست، و منحصر به محسوسات این عالم نیز نیست، مربوط به معانی فکری هم هست، یک قدم برویم بالاتر، از این بالاتر هم وجود دارد؛ زیبایی معقول، یعنی زیبایی که فقط عقل انسان آن را درک می‌کند، نه حس انسان آن را درک می‌کند و نه قوه خیال انسان، در یک اوج و مرتبه بالاتری است، و به آن می‌گویند «زیبایی عقلی یا حُسن عقلی» که نقطه مقابل زشتی عقلی یا نازیبایی عقلی است. اینجاست که متکلمین اسلامی (البته متکلمین شیعه و متکلمین معتزله نه اشاعره) و همچنین فقهاء اسلامی (باز فقهاء شیعه و آن گروه از فقهاء اهل تسنن که از نظر کلامی معتزلی بوده‌اند) معتقدند به حسن عقلی بعضی از کارها و قبح و زشتی عقلی بعضی از کارها، یعنی مدعی هستند کارهای بشر دو گونه است: بعضی کارها فی حد ذاته یعنی خودکار زیبا و جمیل است، با عظمت است، جاذبه و کشش دارد، حرکت ایجاد می‌کند، عشق و علاقه ایجاد می‌کند، ستایش‌آفرین است، و بعضی کارها چنین نیست.

ما پاره‌ای از کارهای بشر را می‌بینیم که با کارهای عادی و طبیعی او متفاوت است کارهای طبیعی و عادی بشر کارهایی است که ستایش‌ها و آفرین‌ها و تحسین‌ها را بر نمی‌انگیزد ولی پاره‌ای از کارهاست که شکوه و عظمت و جلال دارد، جمال و زیبایی دارد، در مقابل خودش تواضع و خشوع و تحسین می‌آفریند و واقعاً هم این جور است. کیست که ببیند انسانی خود را فدای نجات جامعه خودش می‌کند، برای خود مشقت می‌خرد که به دیگران آسایش برساند، و تحسینش نکند؟!

قرآن کریم درباره پیغمبر اکرم (ص) می‌فرماید:

﴿لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِّنْ أَنفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُوفٌ

رَحِيمٌ﴾ (توبه/ ۱۲۸)

به یقین پیامبری از جنس خود شما برای شما آمده است یک خصوصیت او این است که بدبختی‌ها و عنت‌های شما، مشقت‌ها و ناراحتی‌هایی که شما گرفتارش هستید و

خودتان در اثر جهالت و نادانی و یا چیز دیگر درک نمی‌کنید و ناراحت نیستید، بر او ناگوار است در نهایت بدبختی هستید و خودتان درک نمی‌کنید ولی «عَزِيزٌ عَلَیْهِ» بر او ناگوار است، او ناراحتی‌اش را تحمل می‌کند، او رنجش را می‌برد، رنج ناراحتی تو را، بدیهی است این امر تقدیس و عظمت و شکوه دارد. بنابراین اسلام می‌گوید: در مکتب اخلاق، کاری بکنید که بشر بتواند زیبایی‌های معنوی کارهای اخلاقی را درک کند، زیبایی فداکاری، زیبایی استقامت، زیبایی انصاف دادن نسبت به دیگران درباره خود، زیبایی گذشت، زیبایی حلم، زیبایی تحمل، زیبایی جود، زیبایی سخا را درک بکند. اگر این زیبایی‌ها را درک بکند همان‌طور که زیبایی‌های حسی را درک می‌کند در این صورت به سوی این اعمال جذب می‌شود، مثلاً وقتی یک قالی زیبا را می‌بیند عاشق و شیفته‌اش می‌شود و آن را به قیمتی گران‌تر از قیمت اصلی می‌خرد چرا؟ چون زیبایی‌اش را درک می‌کند کاری بکنید که مردم زیبایی‌های مکارم اخلاقی را درک بکنند، فکرشان در زیبایی محدود نباشد به مسائلی که مربوط به امور جنسی است، هزاران زیبایی دیگر را که در طبیعت وجود دارد، زیبایی‌هایی که خیال درک می‌کند احساس نماید، و بعد برود بالاتر و اوج بگیرد، زیبایی‌های کارهای نیک را، زیبایی نیک‌کرداری را درک بکند و در مقابل، زشتی و بدی و منفوریت کارهای بد را حس بکند کاری بکنید که اصلاً دروغ در نظرش زشت و یک شیء متعفن و گندناک باشد، شیئی که اساساً ذوق او از آن تنفر دارد. اصلاً ذائقه‌اش را اصلاح کنید که ذائقه او از غیبت کردن تنفر داشته باشد.

آیا باور می‌کنید که اخلاقیون یعنی آن‌هایی که فی الجمله خودشان را تربیت کرده‌اند واقعا ذائقه‌شان از غیبت کردن تنفر دارد، ذائقه‌شان از دروغ گفتن تنفر دارد، ذائقه‌شان از خیانت کردن به مردم تنفر دارد، ذائقه‌شان از ظلم و تجاوز به حقوق مردم تنفر دارد، اصلاً ذائقه آن‌ها این اعمال را نمی‌پسندد، نمی‌خواهد و دور می‌اندازد. ذائقه را درست کنید ولی ذائقه عقلی، ذائقه فکری، ذائقه معنوی. ذائقه که درست شود انسان خود به خود همین جور می‌شود. راهش چیست؟ البته راه دارد هر حس فطری را با تربیت خیلی خوب می‌شود پرورش داد، ما در عمر خودمان واقعاً دیده‌ایم افرادی را که ذائقه آن‌ها این جور شکفته شده بود، ذائقه آن‌ها از ذکر و یاد خدا لذتی می‌برد که از هیچ غذای

مطبوعی و از هیچ لذت جسمی آنقدر لذت و حظ نمی‌برد، ذائقه چنین انسانی به گونه‌ای است که از عبادت لذت می‌برد، از هدایت و ارشاد مردم لذت می‌برد، از خیانت کردن به مردم تنفر دارد، از غیبت تنفر دارد.

اگر خدا هم به او بگوید من تو را به خاطر غیبت‌هایت عذاب نمی‌کنم و به خاطر راستگویی‌ات پاداش نمی‌دهم، از این ساعت تکلیف ما از دوش تو برداشته شده، خودت مختار و آزادی، می‌خواهی غیبت بکن می‌خواهی غیبت نکن، باز هم غیبت نمی‌کند، چون ذائقه‌اش رسیده به حدی که از غیبت کردن و تهمت زدن و فحشاء و از هر کار زشتی تنفر دارد، زیبایی عدالت را درک می‌کند، زیبایی احسان را درک می‌کند، زشتی فحشاء را درک می‌کند، زشتی بغي (به تعبیر قرآن) را درک می‌کند، عجیب تعبیری دارد قرآن درباره معروف و منکر، می‌گوید:

﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ
يَعْظُمُ لِعَظْمِكُمْ تَذَكَّرُونَ﴾ (نحل/ ۹۰)

«همانا خدا فرمان به عدل و احسان می‌دهد و به بذل و عطاء خویشاوندان امر می‌کند و از کارهای زشت و منکر و ظلم نهی می‌کند و به شما از روی مهربانی پند می‌دهد باشد که موعظه خدا را به یاد آورید» (مطهری، ۱۳۹۱: ۹۷-۹۵)

ضرورت زیبایی معقول

ادیان الهی و اخلاقیون و همه متفکرانی که با همه استعدادهای بشری آشنائی دارند و برطرف شدن زشتی‌های طبیعت حیوانی بشری را در بوجود آوردن این زیبایی می‌دانند، تأکید بر ضرورت زیبایی معقول نموده و می‌گویند حیات بشری بدون این زیبایی نمی‌تواند از لجن خودخواهی که زشت‌ترین چهره حیوانی در انسان است، نجات پیدا بکند. ضرورت زیبایی معقول را جز حسگرایان افراطی انکار نکرده است (جعفری، ۱۳۷۵: ۷۲).

اگر حیات یک انسان را زیبایی معقول نیاراید، طعم هیچ نوع زیبایی بیرونی را نخواهد چشید. و به طور کلی باید گفت انسان آراسته به «حیات معقول» بر مبنای آرمان‌های

معقول است که می‌تواند معانی و حقایقی عمیق و اصیل از زیبایی‌های عینی را دریابد. و گرنه ارتباط حواس ما با نمودهای زیبا نتیجه‌ای جز لذت حسی که در مجرای دگرگونی‌ها قرار دارد نمی‌دهد (جعفری، ۱۳۷۵: ۱۲۷).

ویژگی‌های زیبایی معقول

زیبائی معقول دارای ویژگی‌های منحصربه‌فردی است که آن را از دیگر اقسام زیبایی متفاوت می‌کند. برای شناخت بهتر زیبایی معقول به برخی موارد اشاره می‌کنیم.

(۱) زیبایی معقول محصولی از فعالیت‌های درون ذاتی است که فقط از عامل شناخت اصول و ارزش‌های انسانی به وجود می‌آید و درون ذات حالت شکوفائی به خود می‌گیرد.

(۲) حقیقتی که زیبایی معقول در آن پدیدار می‌گردد، شخصیت آدمی است و قابل محاسبات کمی و توزین نیست؛ بلکه ما فوق این محاسبات می‌باشد.

(۳) زیبایی معقول چه تدریجاً رو به کمال برود، و چه در یک حال باشد، لذت معقول و زیبایی و جاذبیت خود را از دست نمی‌دهد؛ بلکه هر اندازه که آدمی در ادامه دادن به این حقایق و تکمیل آن‌ها موفق شود بر زیبایی آن‌ها می‌افزاید.

(۴) عامل برانگیخته شدن شهود و احساس زیبایی معقول، شناخت و ایمان، به کمال و عظمت پدیده‌ها و فعالیت‌های روانی است؛ در صورتی که این عامل در سایر اقسام زیبایی، اشکال و صورت‌ها و رنگ‌ها و روابطی است که میان مجموعه‌ای از نمودها عینی است (جعفری، ۱۳۷۵: ۷۲-۷۱).

انواع زیبایی معقول

زیبائی‌های معنوی و معقول به دلیل سنخیت و نزدیکی با روح انسان، و برخورداری از عالی‌ترین درجات پر جاذبه زیبایی مورد تأکید و تشویق دین هستند و در قرآن توجه خاصی به آن‌ها شده است. لذت از زیبایی معنوی برای انسان‌های صاحب کمال که از درک عقلانی و ایمانی بیش‌تری برخوردار هستند قابل وصف نیست و انسان‌های درمانده

از درک آن عاجز هستند. زیبایی معقول با توجه به اینکه در موجودیت خود یا مستند به غیر، زیبا باشد به دو قسم ذیل تقسیم می‌شود:

۱. زیبایی معقول فی نفسه

با نظر به پدیده‌ها و فعالیت‌های روانی و روابطی که میان مجموعه‌ای از آن‌ها برقرار می‌شود، در آن هنگام که در میان آن‌ها و میان قوانین حاکمه بر آن‌ها تعادل منطقی به وجود بیاید، با یک شهود خاصی، زیبایی آن مجموعه را درک می‌کنیم. به عنوان مثال هنگامی که میان احساسات متنوع که هر یک از آن‌ها مطابق علل و انگیزه‌هایی است، تعادلی برقرار شود و هر کدام بتواند موجودیت خود را بدون نقض ناهنجار دیگری ابزار نماید، ما با یک شهود لطیف درونی، زیبایی را در مجموعه آن احساسات درک می‌کنیم. همچنین وقتی در درون یک شخص، قدرت انتقام‌گیری را با احساس لزوم عدم تعدی و انسان دوستی در حال تعادل می‌بینیم و احساس می‌کنیم که شخصیت رشد یافته آن شخص با نظارت کامل به هر دو پدیده درونی، تعادل مزبور را برای حفظ ارزش‌های انسانی برقرار می‌سازد، با شهودی خاص، حکم به زیبایی چنین شخصیت و جریانات درونی او می‌کنیم و حتی برای فهماندن این گونه زیبایی به دیگران از مفاهیم محسوس بهره برداری می‌کنیم.

ما روح یک انسان عادل را به شکوه و عظمت و زیبایی جهان هستی تشبیه می‌کنیم. روح یک انسان با ظرفیت و شکیبا در خدمات انسانی و برداشتن خارهای گذرگاه کاروان انسانی را به آفتاب و زیبایی و فراگیر بودن آن در سودمند بودن تشبیه می‌کنیم. اگر ما واقعیت زیبایی معقول را در برابر زیبایی محسوس بپذیریم، می‌توانیم در پیشبرد موجودیت بشری و شکوفا ساختن استعداد‌های عالی انسانی از همین مفهوم زیبایی بهره برداری نموده و راه آنان را در حرکت به «حیات معقول» هموارتر بسازیم. این یک قاعده اساسی و پایدار بوده است که برای نایل ساختن بنی نوع بشر به لذایذ معقول، از لذایذ محسوس استمداد می‌شود و به قول بعضی از فلاسفه و عرفا، برای بوجود آوردن عشق حقیقی، عبور از پل عشق مجازی لازم می‌باشد (جعفری، بی تا: ۷۰-۶۹).

۲. زیبایی معقول مستند به غیر

زیبائی معقول مستند به غیر به این معنی است که یک اثر هنری و یا یک یا چند بیت شعر که دارای محتوی و مطالب معقول زیبا است، مستند به برداشت صحیح هنرمند و شاعر از زیبایی‌های محسوس بوده باشد. مثلاً اگر شاعری نظم موجود در جهان را به نظم‌ی که در اجزای بدن انسان است تشبیه کند و نتیجه بگیرد که زیبایی مجموعه خط و خال و چشم و ابرو است که با اندک اختلال در یکی از آن‌ها از بین می‌رود و در نتیجه کل مجموعه مختل می‌گردد، نظم جهان نیز با اندک اختلال در یکی از اجزاء آن مختل می‌گردد یک معقول بسیار زیبا را در نظم اعلاء و باشکوه جهان هستی مطرح نموده است (جعفری، ۱۳۷۵: ۶۵).

رابطه بین حسن فعلی و زیبایی معقول

برای دانستن رابطه بین حسن فعلی و زیبایی معقول ابتدا باید معنای حسن فعلی را بررسی کنیم چراکه حسن فعلی دارای معانی مختلفی می‌باشد که به طور اجمالی به آن اشاره می‌کنیم:

۱) گاهی مراد از حسن فعلی کمال است و به همین معنا به عنوان وصف برای افعال اختیاری و متعلقات افعال واقع می‌شود. مثلاً گفته می‌شود: علم و تعلّم حَسَن است یعنی کمالی برای نفس و تحولی در وجود نفس است؛ و حَسَن بسیار از اخلاق انسانی به لحاظ همین است.

۲) گاهی حسن اطلاق می‌شود و مراد از آن ملائمت با نفس است و به این معنا این صفت برای افعال از اشیاء عینی و غیر عینی واقع می‌شود. مثلاً در متعلقات افعال گفته می‌شود: این منظره حسن است و در افعال گفته می‌شود: خواب قیلوله حَسَن است. همه این احکام به خاطر این است که نفس از این امور لذت می‌برد و به خاطر ملائمت آن‌ها با نفس از آن‌ها خوشش می‌آید.

۳) گاهی حسن اطلاق می‌شود و مراد از آن مدح است و بدین معنا فقط برای افعال اختیاری به عنوان وصف قرار می‌گیرد. بدین معنا که حَسَن فعلی است که فاعلش نزد جمیع عقلاء مستحق مدح و ثواب است. حسن به این معنا به سه قسم تقسیم می‌شود:

۱.۳. چیزی که «علت» برای حُسن است و حُسن در این قسم «ذاتی» نامیده می‌شود. مثل عدل، چراکه عدل از آن حیث که عدل است دائماً جز حُسن نیست.

۲.۳. چیزی که مقتضی حُسن است و حُسن در این مورد «عرضی» نامیده می‌شود؛ مثل تعظیم دوست، چرا تعظیم دوست خود به خود حُسن و ممدوح است ولی اگر شخص ثالثی به سبب همین تعظیم به وی ظلم کند قبیح شمرده می‌شود.

۳.۳. چیزی که اصلاً و فی نفسه علیّت و اقتضائی برای حسن ندارد فقط گاهی متصف به حسن است آنجا که عنوان حسنی مثل عدل بر آن منطبق شود و گاهی متصف به قبح می‌شود، آنجا که عنوان قبحی مثل ظلم بر آن منطبق شود. و گاهی هیچ یک از این دو عنوان بر آن منطبق نیست لذا نه حسن است و نه قبیح، مثل زدن موجودی که دارای روح نیست (مظفر، ۱۳۹۱، ج ۱: ۳۸۳-۳۷۷ و ۴۰۱).

۴) گاهی مراد از حسن فعلی فعل یا چیزی است که با غرض و هدف انسان سازگار باشد؛ نکته قابل توجه اینکه با توجه به اختلاف اهداف و اغراض انسان‌ها حسن به این معنا، صفتی نسبی خواهد بود (مصباح یزدی، ۱۳۸۲: ۷۶).

با توجه به آنچه در بالا ذکر شد و دقت در تعریف زیبایی معقول معلوم شد که قسم اول از تعریف سوم حُسن همان زیبایی معقول فی نفسه می‌باشد که فیلسوفان و دانشمندان علم جمال به کار می‌برند و رابطه حسن فعلی و زیبایی معقول عموم خصوص مطلق است.

منظور عقل نظری است یا عقل عملی؟

مراد از عقل آنجا که می‌گویند: عقل به حُسن اشیاء به معنای سوم از حُسن حکم می‌کند «عقل عملی» در مقابل «عقل نظری» است. و اختلاف بین این دو عقل، جز به اختلاف بین مدرکات نیست. یعنی اگر مدرک از امور شایسته انجام یا ترک باشد مثل حسن عدل و قبح ظلم، ادراکش «عقل عملی» نامیده می‌شود و اگر مدرک از امور شایسته دانستن باشد ادراکش «عقل نظری» نامیده می‌شود. البته باید توجه داشت که دو تا عقل نداریم بلکه یک عقل بیش‌تر نیست و لکن اختلاف در مدرکات و متعلقات است و برای تشخیص بین این موارد گاهی عملی و گاهی نظری خوانده

می‌شود (مظفر، ۱۳۹۱: ۳۹۱-۳۸۷). بنابراین در زیبایی معقول مراد از عقل همان عقل عملی می‌باشد که زیبایی افعالی مثل عدل و انصاف را درک می‌کند.

زیبائی معقول نسبی است یا مطلق؟

سؤالی که در اینجا مطرح است این است که آیا زیبایی مطلق است یا نسبی؟ یعنی آیا آن چیزی که زیباست فی حد ذاته زیباست، قطع نظر از اینکه انسانی زیبایی آن را درک کند یا درک نکند؟ آیا زیبایی در زیبا واقعاً حقیقتی است که وجود دارد یا یک رابطه مرموز است میان ادراک‌کننده و ادراک‌شده؟

آنچه دانشمندان در این مورد اذعان کرده اند این است در خارج چیزی به نام زیبایی وجود دارد و حقیقتی نسبی می‌باشد (مطهری، ۱۳۹۱: ۹۰-۸۹).

نسبی بودن زیبایی، از دو منشأ مهم سرچشمه می‌گیرد:

منشأ یکم نمود عینی برون ذاتی است، یقینی است که یک بوته گل بسیار ساده و دارای یکرنگ و شکل کاملاً ساده، غیر از بوته‌هایی از گل‌های رنگارنگ است که با نظم خاص گلکاری در بستری از چمن سرسبز، به اضافه جریان چشمه ساری زلال در برابر یا پیرامون مجموعه مزبور است، و چنانکه این شکل و مجموعه از نظر کمیت بیش از یک بوته گل ساده است، همچنین کیفیت ناشی از آن مجموعه بسیار زیباتر و جالب‌تر و پسندیده‌تر از یک واحد بوته گل ساده می‌باشد، به اضافه وحدت کیفی که از شکل واحدهای متنوع در مجموعه مفروض احساس می‌شود که موجب افزایش زیبایی مجموعه می‌شود. همچنین یک صدای ساده و ملایم که به گوش آدمی، زیبا و پسندیده و خوشایند می‌باشد، غیر از آهنگ موزونی است که قطعاً زیباتر و خوشایندتر تلقی می‌شود.

منشأ دوم شرایط مغزی و روانی انسان‌ها در ارتباط با زیبایی‌هاست. نسبی تلقی شدن زیبایی‌ها با نظر به قطب درون ذاتی انسان‌ها به جهت تنوع فرهنگ و دیگر شرایط موقت و پایدار مغزی و روانی، امری است کاملاً روشن و بدیهی که هیچ نیازی به تفصیل و استدلال‌های مشروح ندارد (جعفری، ۱۳۷۵: ۱۶).

دانشمندان و فیلسوفان با توجه به دو منشأ بالا به طور کلی گفته‌اند زیبایی نسبی است اما این به نظر نگارنده نمی‌تواند صحیح باشد بلکه نظر صحیح این است که زیبایی محسوس، نسبی می‌باشد که در این نوع زیبایی فطرت سالم انسان مطرح نیست بلکه انسانی که در معرض انواع فرهنگ‌ها قرار گرفته است و بر اساس این نوع فرهنگ‌ها دارای علایقی گشته است، لذا برخی از منظره‌ها برای او زیباست و بعضی دیگر در نظر او زیبا نیست و گاهی چیزی مدتی در نظر او زیبا بوده و پس از مدتی دیگر برای او زیبایی ندارد چراکه در این نوع فطرت سالم که خداوند انسان‌ها را بر اساس آن آفریده ملاک نیست. در مورد زیبایی معقول باید گفت اگر ملاک را فطرت سالمی بدانیم که خداوند بشر را بدان فطرت خلق کرده است مطلق خواهد:

﴿فَطَرَتِ اللَّهُ الَّذِينَ فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا﴾ (روم/ ۳۰)

و اصل در این نوع زیبایی نیز همین می‌باشد و کسانی که ادعا می‌کنند زیبایی نسبی است. اصولاً ملاک آن‌ها اعمال و گفتار انسان‌هایی است که در معرض انواع فرهنگ‌ها قرار گرفته‌اند. در طول تاریخ همواره دعوت انبیاء الهی به عدالت، انصاف، صبر و ... بوده است و مخاطب آن‌ها انسان‌هایی بودند که از فطرت سالم خود منحرف شده بودند و الا کسی که دارای فطرت سالمی باشد زیبایی این افعال را درک می‌کند، و یا اینکه آن‌ها توجهی به این مطلب نداشته‌اند و یا اینکه برای نیل به اهداف شوم خود این‌گونه نظری را مطرح کرده‌اند.

مصادق‌های زیبایی معقول در قرآن

در آیات قرآنی بر زیبایی آرمان‌های معقول و اصول عالی اخلاقی و ارزش‌های انسانی تکیه شده است. اصول و آرمان‌هایی که هم فی نفسه زیبا هستند و هم زیبایی‌ها را به طور کامل برای ما می‌نمایانند. در آیاتی چند از قرآن کریم چند اصل با ارزش و آرمان معقول با صفت زیبایی توصیف شده است.

۱. **عفو و اغماض زیبا:** قرآن به مسلمانان دستور می‌دهد که در برابر تلاش‌های انحرافی و ویرانگر اهل کتاب شما آن‌ها را عفو کنید و گذشت نمائید تا خدا فرمان خودش را بفرستد چراکه خداوند بر هر چیزی توانا است (بقره/ ۱۰۹) و در جای دیگر

خداوند به پیامبرش، در برابر لجاجت، و مخالفت‌های سرسختانه دشمنان به عفو جمیل دستور می‌دهد: ﴿إِنَّ السَّاعَةَ لَأْتِيَةٌ فَاصْفَحِ الصَّفْحَ الْجَمِيلَ﴾ (الحجر/۸۵). اغماض زیبا بخششی است که شخص قدرت بر انتقام داشته باشد و بدون منت و بدون اینکه گذشت و عفو موجب طغیانگری شود شخص خطاکار را ببخشد. چنین عفو و چشم‌پوشی از خطاها و انحرافات نوعی تعلیم و تربیت سازنده را در بر دارد که علاوه بر تطابق با منطق و قواعد زندگی انسانی، ذوق و شهود و احساس زیباجویی آدمی را نیز تحریک می‌نماید (جعفری، ۱۳۷۵: ۱۲۷).

۲. صبر زیبا: خداوند در قرآن کریم پیامبر اکرم(ص) را در مقابل تکذیب مشرکان به صبر جمیل دعوت می‌کند: ﴿فَاصْبِرْ صَبْرًا جَمِيلًا﴾. تحمل و بردباری در راه هدف والای زندگی در برابر ناملایمات از چنان زیبایی برخوردار است که هرگونه زیبایی را معنی و محتوی می‌بخشد؛ هرچند این زیبایی هیچ‌گونه نمود نقاشی و مناظر طبیعی ندارد. آن روحی که در برابر حوادث و انگیزه‌های بی‌اساس و غیرمنطقی خود را نمی‌بازد و تلخی صبر و بردباری قیافه او را که مانند پرده‌ای روی روحش کشیده شده است، در هم و برهم نمی‌کند و تبسم باعظمت او را مبدل به گرفتگی عبوسانه نمی‌کند چقدر بزرگ و زیباست. تبسم در هنگام شکیبایی و گشادگی روانی در مقابل عوامل و انگیزه‌های کوبنده همان زیبایی معقول است که هیچ تماشاگری را هر اندازه هم که تماشایش طولانی بوده باشد سیر نمی‌کند (جعفری، ۱۳۷۵: ۱۲۸).

۳. هجرت و جدایی زیبا: خداوند در قرآن کریم علاوه بر اینکه پیامبر اکرم(ص) را به صبر جمیل دعوت می‌کند، به جدایی و مفارقت زیبا نیز در مقابل تکذیب مشرکان دستور می‌دهد: ﴿وَاصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ وَاهْجُرْهُمْ هَجْرًا جَمِيلًا﴾ (المزمل/۱۰) ولی این هجران و دوری نباید به معنی قطع برنامه‌های تربیتی، و تبلیغ و دعوت به سوی خدا باشد (مکارم شیرازی، ۱۳۸۲: ۱۸۱، ۲۵).

آن هنگام که آدمی مطابق عقل از مردم منحرف و تبه‌کار جدا می‌شود، و در این جدایی نه تنها از اصول و قواعد انسانی تعدی نمی‌کند و بر دردهای خود و دیگران نمی‌افزاید، بلکه این کار را برای آگاه ساختن و تحصیل اعتدال روحی برای انسان‌های دیگر انجام می‌دهد. روح چنین شخصی از نوعی زیبایی عالی برخوردار است که خود

بیش از همه از زیبایی آن لذت می‌برد. تحصیل این نوع زیبایی بسیار دشوار است و می‌توان گفت کم‌تر کسی توانائی بدست آوردن این زیبایی ملکوتی را دارد (جعفری، ۱۳۷۵: ۱۲۹-۱۲۸).

۴. زیبایی ایمان: آیات فراوانی در قرآن مجید عالی‌ترین مطالب درباره خواص و نتایج ایمان را تذکر داده است. یکی از مهم‌ترین خواص ایمان، زیبایی و آراسته شدن دل‌هایی است که از ایمان برخوردار گشته است: ﴿... وَلَكِنَّ اللَّهَ حَبَّبَ إِلَيْكُمُ الْإِيمَانَ وَزَيَّنَهُ فِي قُلُوبِكُمْ...﴾ (حجرات/۷)؛ «لیکن خدا ایمان را برال شما دوست داشتنی گردانید و آن را در دل‌های شما بیاراست». منظور از محبوب و زیبا قرار دادن ایمان، این است که ایمان را به جمالی آراسته است که قلب‌های ایشان را به سوی خویش جذب می‌کند به گونه‌ای که از عصیان و کفر و زشتی که در مقابل ایمان هستند دوری می‌گزینند (طباطبایی، ج ۱۸: ۳۱۳). «روح باایمان روحی است که به قدر امکان خود را «آن‌چنان که هست» درک کرده و عوامل گردیدن خود را به «آنچه باید» دریافته و برای تحقق بخشیدن به آن، به جدی‌ترین اراده حرکت می‌کند. «گردیدن به آنچه باید» فعال‌ترین عنصر روانی شخص باایمان است» (جعفری، ۱۳۷۵: ۱۳۱).

در اینجا منظور ایمان به «حیات معقول» است که بدون پذیرش اصول بنیادین که یکی از این اصول، الله با صفات جلال و جمال است امکان‌پذیر نیست. روحی که وابسته به شعاعی از صفات جلال و جمال باشد در حد اعلای زیبایی است؛ چنین روحی می‌تواند معنا و حقیقتی برای عدالت و فضیلت دریافت کند که بدون توقع پاداش و ترس از کیفر عادل باشد. نتیجه تصور چنین شکوفائی در روح، بروز ذوق و شهودی است که فقط به انگیزه زیبایی به وجود می‌آید و فقط این روح است که می‌تواند جلال و جمال در هستی را درک و تفسیر نماید (جعفری، ۱۳۷۵: ۱۳۲-۱۳۱).

نتیجه بحث

در قرآن کریم به انواع مختلف زیبایی تذکر داده شده است. به نظر صاحب‌نظران مقوله زیبایی را نمی‌توان تعریف کرد زیرا چیزی است که درک می‌شود اما نمی‌توان آن را تعریف کرد و از مفاهیمی است که ماهیت آن مجهول است ولی وجود دارد. به این دلیل،

تعاریفی که تا به حال از زیبایی ارائه شده است دقیق و جامع نمی‌باشد؛ و وجود هر کدام، گاهی تعریف زیبایی نیست و گاهی نزد افراد خاصی، زیبایی تلقی می‌شود؛ نکته دیگری که باید در نظر داشت این است که زیبایی نسبی است.

یکی از انواع زیبایی‌ها که خداوند در قرآن ما را بدان توجه داده است زیبایی معقول می‌باشد که در قرآن با عنوان‌های مختلف بدان اشاره شده است. زیبایی معقول زیبایی است که فقط با عقل درک می‌شود. یعنی فعلی که در نفس خود زیبا است عقل نیز به زیبا بودن آن حکم می‌کند.

زیبائی معقول که در سخنان متکلمین با حسن عقلی عنوان شده در مقابل زیبایی محسوس، مطلق می‌باشد و ملاک مطلق بودن این نوع زیبایی فطرت سالمی است که انسان در ابتداء خلقتش از آن برخوردار بوده است؛ بر خلاف زیبایی معقول، زیبایی محسوس نسبی است چراکه ملاک آن، فطرتی است که در معرض فرهنگ‌های مختلفی قرار گرفته است و شیئی در نظر یکی زیبا است و در نظری دیگری زیبا نیست. ولی چون در زیبایی معقول ملاک فطرت پاک است لذا افعالی که فی حد نفسه زیباست عقل نیز به زیبا بودن آن حکم می‌کند و اگر کسی ابراز کند که زیبایی این افعال مطلق نمی‌باشد بلکه نسبی است به خاطر اهداف شومی است که دنبال می‌کند. مهم‌ترین نمونه‌های زیبایی معقول در قرآن کریم عبارت‌اند از عفو و بخشش، صبر، هجرت و ایمان.

کتابنامه

قرآن کریم. ترجمه ناصر مکارم شیرازی.

کتاب فارسی

- انوری، حسن. ۱۳۸۱ش، فرهنگ بزرگ سخن، تهران: انتشارات سخن.
- جعفری، محمدتقی. ۱۳۷۵ش، زیبایی و هنر از دیدگاه اسلام، تهران: نشر کرامت.
- دهخدا، علی اکبر. ۱۳۷۷ش، لغتنامه دهخدا، چاپ دوم از دوره جدید، تهران: دانشگاه تهران.
- عمار، محمد. ۱۳۸۱ش، اسلام و هنرهای زیبا، تهران: نشر احسان.
- قاسمی، محمد علی. بی تا، «اسلام و زیبایی»، رواق اندیشه، ش ۴۱.
- گاستالا، پییر. ۱۳۳۶ش، زیباشناسی تحلیلی، ترجمه علینقی وزیری، تهران: دانشگاه تهران.
- مصباح یزدی، محمدتقی. ۱۳۸۲ش، فلسفه اخلاق، تهران: امیرکبیر.
- مطهری، مرتضی. ۱۳۹۱ش، فلسفه اخلاق، تهران: صدرا.
- مظفر، محمد رضا. ۱۳۹۱ش، اصول فقه، قم: دار الفکر.
- معین، محمد. ۱۳۶۰ش، فرهنگ فارسی، تهران: امیرکبیر.

کتاب عربی

- ابن اثیر جزری، مبارک بن محمد. ۱۳۶۷ش، النهایة فی غریب الحدیث والأثر، قم: اسماعیلیان.
- ابن درید، محمد بن حسن. بی تا، جمهرة اللغة، بیروت: دار العلم للملایین.
- جوهری، اسماعیل بن حماد. بی تا، الصحاح تاج اللغة وصحاح العربية، بیروت: دار العلم للملایین.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد. ۱۳۷۴ش، المفردات فی غریب القرآن، تهران: مرتضوی.
- طباطبایی. محمدحسین. ۱۳۷۴ش، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- فراهیدی، خلیل احمد. بی تا، کتاب العین، قم: نشر هجرت.
- مجلسی، محمدباقر. ۱۳۷۶ش، بحار الأنوار الجامعة لدرر اخبار الأئمة الاطهار، تهران: اسلامیه.
- مصطفی، ابراهیم و دیگران. بی تا، المعجم الوسیط، استانبول: دار الدعوة.
- مطعنی، عبدالعظیم. ۱۴۱۷ق، دراسات جديدة فی اعجاز القرآن، قاهره: مكتبة وهبة.

Bibliography

Holy Quran Translation Naser Makarem Shirazi.

Persian:

- Anvari, Hasan (1381). Great culture of speech. Tehran, Sokhan Publication.
- Jafari, Mohammad Taghi (1375). Beauty and art from the point of view of Islam. Tehran, Keramat Publishing house.
- Dehkhoda, Ali Akbar (1377). Dehkhoda dictionary. Tehran, University of Tehran, second edition of the new period.
- Amara, Mohammed (1381). Islam and beautiful arts (Majid Ahmadi). Tehran, Ehsan Publishing House.
- Qasemi, Mohammad Ali, Islam and beauty. Upside Down. 41.
- Gastale, Pierre (1336). Analytical aesthetics. (Alinqi Waziri). Tehran, University of Tehran.
- Mesbah Yazdi, Mohammad Taghi (1382). Philosophy of Ethics. Tehran, Amir Kabir.
- Motahari, Morteza (1391). Ethics Philosophy. Tehran, Sadra.
- Mozafar, Mohammad Reza (1391). Jurisprudence (Mohsen Gharoyan). Qom, Dar al-Fakr.
- Moein, Mohammad (1360). Persian culture. Tehran, Amir Kabir Publications.

Arabic:

- Ibn Athir jazri, Mubarak ibn Muhammad (1367). Al-Nahi al-Fi al-Hadith and hadith. Qom, the Ismailis.
- Ibn Darrid, Muhammad ibn Hassan (Bey). Jamharaa alloghah. Beirut: Dar Alalim Lammanyman.
- Inkari, Ismail ibn Hammad (bay). Al-Sahah alloghah- andal- Sohah Al-Arabiya. Beirut, Dar Alalum Lammanyman.
- Raghib Isfahani, Hussein ibn Muhammad (1374). Al-Mfrdat fi-Gharbi al-Quran. (Alireza Khosravi Hosseini). Tehran, Mortazavi.
- Tabataba'i Mohammad Hussein (1374). Al-Mizan Faye Tafsir Al-Quran. (Muhammad Baqir Mousavi Hamedani). Qom The Office of Islamic Publications of the Community of Teachers of the Qom Seminary.
- Farahidi, Khalil Ibn Ahmad (Bi Ta). Al Ain Book. Qom, Hijra Publishing.
- Majlisi, Mohammad Baqir (1376). Bharalanvar Al-Jaya Lederar News Al-Mut'ah. Tehran, Islamiyah.
- Mostafa, Abraham and others. (Beyond). Al- mojam alvasit. Istanbul, Dar al-Dawa.
- motieni, Abdul Azim. (1417). Derast- al jadideh fi eajaz al quran. Cairo, vahabeh bookstore.